

Recognition of Governments in International Law

Juma Ali Haqqani¹ , Said Habib Alhabib²  Rohullah Akbari³ 

1. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Law, Kateb University, Kabul, Afghanistan. (Corresponding author). E-mail: j.ali.haqqani@kateb.edu.af

2. Master's Student in International Law, Kateb University, Kabul, Afghanistan.

E-mail: Saeedhabibalhabib21@gmail.com

3. Contract Lecturer, Faculty of Law, Kateb University, Kabul, Afghanistan.

E-mail: Akbari.rohullah@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
25/12/2024
Received in
revised form:
26/02/2025
Accepted:
16/03/2025
Available online:
03/10/2025

Keywords:

Recognition,
Government, de
jure, de facto,
International Law

The recognition of governments is one of the fundamental and significant issues in international law. A newly established government requires recognition by other states in order to attain legitimacy at the international level. Based on this recognition, existing governments acknowledge the formation of a political entity that possesses the essential elements of statehood and is capable of engaging in international relations. For the full exercise of jurisdiction and acceptance as an active member of the international community, every government, following its establishment, needs to be recognized. Recognition of governments under international law is a topic largely influenced by political mechanisms, and various approaches to its acquisition have been envisaged. At times, recognition occurs collectively through an international organization or a general conference, and at other times it is extended unilaterally. Recognition implies that both the recognizing government and the recognized entity accept and uphold the rights and obligations arising from statehood in their mutual relations, in accordance with international law. There are two prevailing theories in international law regarding the nature of recognition. One holds that recognition grants legal personality to the new government, while the other contends that recognition does not create legal personality or a new state, but rather confirms a pre-existing factual reality. Recognition is considered an essential prerequisite for the establishment of relations between governments and serves as affirmation of rights and obligations for the newly formed government in the international sphere. The methodology of this research is descriptive-analytical, and data has been collected through library research. The findings of this study indicate that governments will not be recognized by the international community unless they demonstrate cooperation with other states in combating terrorist groups, adhere to principles of good neighborliness, observe rules of international law and the standards of international organizations, and comply with norms such as the protection of human rights and women's rights, as well as the formation of an inclusive government.

Cite this article: Haqqani, J. Alhabib, H. & Akbari, R (2025). Recognition of Governments in International Law, *Kateb Journal of Law*, 4 (1), 69-87.



© The Author(s).

Publisher: Kateb University.

شناسایی حکومت‌ها در حقوق بین الملل

جمعه علی حقانی^۱ سید حبیب الحبيب^۲ روح الله اکبری^۳

۱. پوهنمل دیپارتمنت حقوق، پوهنځی حقوق، پوهنتون کاتب، کابل افغانستان. (نویسنده مسؤول)

ایمیل: j.ali.haqqani@kateb.edu.af

۲. محصل ماستری حقوق بین الملل، پوهنځی حقوق، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان

ایمیل: Saeedhabibalhabib21@gmail.com

۳. استاد قراردادی، پوهنځی حقوق، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان.

ایمیل: Akbari.rohullah@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

شناسایی حکومت‌ها یکی از مباحث عمده و اساسی حقوق بین الملل است که حکومت جدید برای مشروعیت پیدا کردن در سطح بین الملل نیازمند شناسایی از سوی دیگر ملل جهان شده و بر مبنای آن حکومت‌های موجود؛ تشکیل یک واحد سیاسی که عناصر لازم برای تأسیس را دارا و قادر به تأمین روابط بین المللی است، تأیید می‌کنند. برای اعمال کامل صلاحیت و قبول شدن به عنوان عضو فعال جامعه بین المللی هر حکومتی بعد از تأسیس، ضرورت به شناسایی دارد. شناسایی حکومت در حقوق بین الملل یکی از مباحثی است که بیشتر بر سازکارهای سیاسی استوار بوده و برای کسب آن روش‌های متفاوتی پیش بینی شده است. گاهی عمل شناسایی از مجرای یک سازمان بین المللی یا کنفرانس عمومی به شکل دسته جمعی انجام شده و گاهی شناسایی با رویکرد انفرادی همراه بوده است. شناسایی به معنای آن است که حکومت شناسایی کننده و حکومت شناسایی شده در روابط خویش طبق حقوق بین الملل از حقوق و تکالیف ناشی از حکومت بودن برخوردارند. در خصوص ماهیت شناسایی دو دیدگاه متفاوت در حقوق بین الملل مطرح می‌گردد، یکی این که شناسایی به حکومت جدید شخصیت حقوقی می‌بخشد و نظریه دیگر این که شناسایی به معنای اعطای شخصیت حقوقی و ایجاد دولت جدید نبوده؛ بلکه یک واقعیت از قبل موجود را تأیید می‌کند. شناسایی شرط اساسی و لازم برای برقراری مناسبات میان حکومت‌ها، و مؤید حق و تکلیف برای حکومت تازه تشکیل شده در عرصه بین المللی دانسته می‌شود. روش انجام پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات آن از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که حکومت‌ها، تا زمان اثبات همکاری با دیگر حکومت و کشورها در مبارزه با گروه‌های تروریستی، حسن همجواری، رعایت قواعد حقوق بین الملل و سازمان‌های بین المللی و نیز رعایت هنجارهایی مانند حفظ حقوق بشر و زنان و تشکیل حکومتی فراگیر، از سوی جامعه بین المللی شناسایی نخواهد شد.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱

واژه‌های کلیدی:

شناسایی، حکومت، دژوره،
دوفاکتو، حقوق بین الملل

استناد: حقانی، جمعه علی، الحبيب، سید حبیب و اکبری، روح الله (۱۴۰۴). شناسایی حکومت‌ها در حقوق بین الملل.

دوفصلنامه حقوق کاتب، ۴ (۱)، ۸۷-۶۹

ناشر: پوهنتون کاتب.



© نویسندگان.

مقدمه

شناسایی از مفاهیم اصلی حقوق بین‌الملل است که به موجب آن موجودیت یک نهاد جدید در روابط بین‌الملل به نام حکومت رسمیت می‌یابد و حائز اهلیت حقوقی می‌گردد. شناسایی در حقوق بین‌الملل از قرن هجدهم به بعد معمول گردید که با محقق شدن شرایط آن عملی می‌گردد. شناسایی در حقوق بین‌الملل با مشروعیت حکومت در سطح داخلی دو تفاوت اساسی دارد: یک- شناسایی در نظام بین‌الملل توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد درحالی‌که در سطح داخلی مطابق نظام حقوقی داخلی و میکانیزم‌های مشخص شده در حقوق اساسی، تعریف و تشریح می‌گردد. دوم- شناسایی در حقوق بین‌الملل تا حدودی قواعد واحدی (به صورت عرفی) دارد درحالی‌که شناسایی در نظام‌های حقوقی داخلی متعدد و متفاوت به اشکال مختلف پیش‌بینی شده است. دولت‌ها و حکومت‌ها به شکل صریح یا ضمنی و به صورت مؤقت یا دائمی به رسمیت شناخته می‌شوند. شناسایی به هر شکل و نوعی که باشد، مطابق حقوق بین‌الملل مستلزم شرایطی است که تحقق آن عمل شناسایی را امکان‌پذیر می‌سازد. مهم‌ترین اثر شناسایی این است که برای حکومت شخصیت حقوقی می‌دهد و حکومت را مکلف به تحمیل تکالیف و تعهدات بین‌المللی و برخورداری از حقوق و مزایای بین‌المللی می‌کند.

(۱) مفاهیم

در بخش مفاهیم بحث به موضوعاتی که شامل تعریف شناسایی، تعریف حکومت و تعریف حقوق بین‌الملل می‌باشد طور ذیل می‌پردازیم:

(۱-۱) مفهوم شناسایی

«شناسایی» به لحاظ لغوی به معنای آشنایی، آگاهی و دانایی است. (معین، مفهوم شناسایی) شناسایی روش و تشریفاتی است که امروزه در روابط بین‌المللی معمول است و آن به رسمیت شناختن حکومت یا دولت نو بنیاد توسط حکومت و دولت‌های قدیمی است. (استانکزی، ۱۳۷۸: ۱۶۰۰) در تعریف کلی شناسایی، عملی رسمی از سوی قوه اجرایی هر کشور برای تأیید وجود حکومت دیگر است. شناسایی حکومت‌ها دارای دو مفهوم سیاسی و حقوقی است. در مفهوم سیاسی شناسایی، به معنای تمایل هر کشور شناسایی کننده به برقراری رابطه با کشور جدید است؛ بنابراین تا زمانی که یک حکومت، حکومت دیگر را به طور ضمنی یا آشکار به رسمیت نشناخته است، با آن ارتباط برقرار نخواهد کرد. البته لازم به ذکر است که شناسایی هر حکومت توسط حکومت دیگر، به اشکال مختلف (مانند سند یک جانبه، عمل انفرادی یا جمعی و یا اقدام صریح مثل برقراری روابط دیپلماتیک یا انعقاد قرارداد دوجانبه) صورت می‌گیرد. در مفهوم حقوقی شناسایی به معنای آن است که کشور شناسایی کننده معتقد است کشور تازه وارد، تمام شرایط را برای عضویت در جامعه بین‌الملل و تبعیت از حقوق و تکالیف بین‌المللی را تکمیل کرده است.

شناسایی در حقوق بین‌الملل شناخت وضع موجود و برقرار کردن رابطه با آن و ترتیب آثار حقوقی است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۲۳۰۳) شناسایی حکومت‌ها عملی است که به موجب آن حکومت‌های قدیمی وجود یک جامعه سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل است، در سرزمین

معینی تصدیق و تأیید می‌کنند و در نتیجه اراده خود را بر شناسایی آن به عنوان عضو جامعه بین‌المللی اعلام می‌دارند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۴) شناسایی حکومت حالتی است که حکومت جدید توسط سایر دولت‌ها به مثابه شخصیت حقوقی بین‌الملل به عنوان حکومت به رسمیت شناخته می‌شود.

موسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس بروکسل مؤرخ ۱۹۳۶، موضوع شناسایی را مورد بررسی قرارداد و آن را چنین تعریف کرد: «شناسایی عملی است که به موجب آن، کشورها وجود یک جامعه سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل است در سرزمین معینی تصدیق و تأیید می‌کنند و در نتیجه، اراده خود را دایر به شناسایی آن به عنوان عضو جامعه بین‌المللی اعلام می‌دارند.»

در قسمت شناسایی حکومت‌ها گرچه به رسمیت شناختن دولت نقاط مشترک و مشابهی دارند اما از لحاظ حقوق بین‌الملل عمومی تفاوت‌های چندی نیز بین آن دو وجود دارد. مثلاً دولت در صورتی که یک بار شناخته شد، دوباره شناخت آن مورد بحث قرار نمی‌گیرد تا آن‌که به حیث یک شخصیت حقوقی بین‌الملل از بین نرود. به رسمیت شناختن حکومت‌ها در مواقع عادی و نورمال، یعنی زمانی که در اثر تطبیق قانون اساسی یک کشور حکومت جدیدی تأسیس گردد، نیز شناخت آن مطرح نیست. تنها وقتی یک حکومت جدید مورد شناسایی قرار می‌گیرد که خلاف قانون اساسی کشور مربوطه از طریق کودتا یا انقلاب یا اغتشاش بر سر اقتدار آید. (مصوون، ۱۳۸۸: ۶۹)

حکومت دولتی که جدیداً تأسیس می‌گردد، قبلاً یا همزمان با آن به رسمیت شناخته می‌شود مانند شناخت حکومت الجزایر با تأسیس دولت مستقل آن در ۱۹۶۲ موضوعات از این قبیل به ندرت در تاریخ به وقوع می‌پیوندد. در تاریخ شناخت حکومت‌ها، شناخت حکومت‌های در حال تبعید یا جلالی وطن نیز وجود داشته است و آن شناخت حکومت‌هایی است که در خارج از کشور در اثر اشغال سرزمین‌شان از طرف قدرت بیگانه تأسیس می‌شوند مانند به رسمیت شناختن حکومت‌های پولند، چکسلواکی، ناروی، هالند که بعد از اشغال خاکشان توسط آلمان در جریان جنگ جهانی دوم رهسپار لندن شده بودند. (صافی، ۱۳۹۰: ۷۳)

۲-۱) مفهوم حکومت

واژه حکومت از ریشه عربی حکم می‌آید که به معنای قضاوت کردن، دستور دادن، داوری کردن و جلوگیری کردن و دهنه زدن به اسب است. این واژه با واژه حکمت به معنای دانایی نیز هم ریشه است. در مفهوم حکومت یک نوع اعمال سلطه و فرمان راندن و اجبار و اکراه از یک طرف و اطاعت و فرمانبری از طرف دیگر نهفته است. گرچه حکومت اشکال و انواع گوناگونی دارد. مانند حکومت‌های استبدادی و حکومت‌های دموکراتیک و مبتنی بر اراده مردم؛ ولی آن‌چه که عنصر تشکیل دهنده دولت است، اصل حکومت و قدرت سیاسی است. به عبارت دیگر اصل ماهیت حکومت در همه یکسان و مبتنی بر اطاعت است. (دانش، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۷)

هیچ جامعه متمدنی نمی‌تواند از حکومت بی‌نیاز باشد، زیرا حکومت است که فعالیت‌های مختلف افراد را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و با بهره‌گیری از امکانات موجود زمینه رشد و توسعه را در ابعاد مختلف اجتماعی فراهم می‌کند و جامعه را به رفاه و آسایش می‌رساند و حقوق و وظایف افراد را در چهارچوب قانون مشخص می‌سازد.

حکومت، نظامی است که تحت آن یک کشور یا یک اجتماع اداره می‌شوند. حکومت ابزاری است که به وسیله آن سیاست‌های دولت مورد اعمال واقع می‌شوند و همین‌طور این نهاد خود سیاستگذار و تعیین کننده راهبردهای پیش روی کشور است. نوع حکومت و شکلی که کشور با آن اداره می‌شود، به نظام‌های سیاسی مختلف و نهادها و ابزارهایی بستگی دارد که مورد استفاده ایشان قرار می‌گیرد. این نهاد معمولاً از سه بخش یا قوه تشکیل می‌شود: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه.

تمام کشورها با حکومت‌هایی که از پی‌هم می‌آیند، اداره می‌شوند. هر حکومتی که جایگزین حکومت دیگر می‌شود متشکل از بدنه‌ای از افراد است که تصمیمات سیاسی را اتخاذ کرده و بر اجرای آن‌ها نظارت دارند. کارکرد ایشان این است که قوانین را ایجاد و اجرا کنند و در مواقع اختلافات و درگیری‌ها میان طرفین دعوا داوری کنند. در بعضی از جوامع، این حکومت‌ها به گونه‌ای ابدی یا موروثی کنترل امور را در دست دارند. در دیگر جوامعی که دموکراسی در آن‌ها نقش بسزایی دارد، نقش‌های سیاسی در جای خود باقی می‌مانند اما جا به جایی در میان افرادی است که در این نقش‌ها و موقعیت‌ها قرار می‌گیرند.

مسئله شناسایی حکومت‌ها در حقوق بین‌الملل شناخته شده است که هر دولتی حق ایجاد یک حکومت را دارد و حکومت مزبور نیز نماینده آن دولت در روابط بین‌المللی قلمداد می‌شود. معمولاً تغییر در ترکیب یا شکل حکومت ارتباطی با دولت ندارد زیرا این تغییرات بر شخصیت بین‌المللی دولت تأثیر نمی‌گذارد و روابط آن دولت را با دولت‌های دیگر دچار تغییر نمی‌کند. جانشینی حکومت دمکرات به جای حکومت جمهوری خواه در ایالات متحده آمریکا و یا حکومت محافظه کار به جای حکومت کارگر در انگلستان مستلزم شناسایی از سوی دیگر دولت‌ها نیست؛ اما تغییرات دیگری چون کودتا و انقلاب محتاج شناسایی است. در وضعیت‌های اخیر تشخیص حکومت‌های قانونی امر مشکلی است و شناسایی معیارهای متفاوتی را می‌طلبد. شناسایی یک حکومت جدید با شناسایی دولت جدید کاملاً متفاوت است. این اختلاف به لحاظ شرایط متفاوت شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها است. در خصوص شناسایی حکومت روش خاصی وجود ندارد کشوری که مایل به شناسایی حکومت جدید است تصمیم خود را رسماً از طریق دیپلماسی به حکومت جدید اعلام می‌دارد. برای نمونه: فرانسه، مدیر کل سیاسی وزارت امور خارجه خود را مأمور کرد تا رسماً مراتب شناسایی حکومت فرانکو را برحسب سنت‌های سیاسی به او اعلام کند. انگلستان در جنوری ۱۹۵۰م. با ارائه اعلامیه شناسایی به کنسول خود در تایوان حکومت چین ملی را به رسمیت شناخت. پیش از آن تاریخ گرومیکو، وزیر امور خارجه شوروی، ضمن ارسال تلگرامی حکومت تایوان را مورد شناسایی قرار داده بود. فرانسه با نامه‌ای که برای وزیر خارجه جمهوری ویتنام جنوبی فرستاد آن کشور را مورد شناسایی قرارداد. (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۰)

در مورد شناسایی حکومت‌ها باید گفت که گرچه با به رسمیت شناختن دولت نقاط مشترک و مشابهی دارند، اما از لحاظ حقوق بین‌الملل عمومی تفاوت‌های چندی نیز بین آن دو وجود دارد. مثلاً دولت در صورتی که یک بار شناخته شد، دوباره شناخت آن مورد بحث قرار نمی‌گیرد تا آن‌که به حیث یک شخصیت حقوق بین‌الملل از بین نرود. به رسمیت شناختن حکومت‌ها در مواقع عادی و نورمال، یعنی زمانی که در اثر تطبیق قانون اساسی یک کشور حکومت جدیدی تأسیس گردد، نیز شناخت آن مطرح نیست. صرف

وقتی یک حکومت جدید مورد شناخت قرار می‌گیرد که خلاف قانون اساسی کشور مربوطه از طریق کودتا یا انقلاب یا اغتشاش بر سر اقتدار گردد. حکومت دولتی که جدیداً تأسیس می‌گردد، قبلاً یا همزمان با آن به رسمیت شناخته می‌شود مانند شناخت حکومت الجزایر با تأسیس دولت مستقل آن در ۱۹۶۲م. موضوعاتی از این قبیل به ندرت در تاریخ به وقوع می‌پیوندد. در تاریخ شناخت حکومت‌های در حال تبعید یا جلای وطن نیز وجود داشته است و آن شناخت حکومتی است که در خارج از کشور در اثر اشغال سرزمین شان از طرف قدرت بیگانه تأسیس می‌شوند مانند به رسمیت شناختن حکومت‌های پولند، چکسلواکی، ناروی و هالند که بعد از اشغال خاک‌شان توسط آلمان در جریان جنگ جهانی دوم رهسپار لندن شده بودند. (سهرابی، ۱۳۸۳: ۷۶)

۳-۱) مفهوم حقوق بین‌الملل

از مطالعه آثار نویسندگان پیرامون حقوق بین‌الملل عمومی چنین استنباط می‌شود که کدام تعریف مشابه و واحد در این رشته وجود نداشته، بلکه متنوع بوده که در زمینه ارایه شده و ابراز نظرهای عینی و ذهنی دانشمندان این رشته بیشتر در آن‌ها منعکس شده است، پس چنین معلوم می‌شود که واقعیات موجود در جامعه بین‌المللی کمتر در تعریف حقوق بین‌الملل انعکاس یافته است از این لحاظ جهت کسب اطلاعات مزید و آگاهی بهتر این موضوع تعاریفات چندی از حقوق بین‌الملل را از نظر گذرانده و در زمینه بحث می‌کنیم.

حقوقدانان بین‌المللی هریک به نوبه خود، بنابر عقاید و بینش حقوقی خود از این رشته از حقوق تعریف خاصی کرده اند که اکثر این تعاریف‌ها به هم نزدیک هستند، در این‌جا من از جمله تعاریف بی شماری که علمای حقوق بین‌الملل ارایه کرده اند صرف به چند تعریف برتر آن اکتفا نموده و می‌پردازم.

تعریف اوپنهایم: این حقوقدان برجسته انگلیسی که اصل و نسب آلمانی دارد به تابعیت از ترمینولوژی حقوقدانان قرن هجدهم حقوق بین‌الملل را حقوق ملت‌ها می‌نامد و در تعریف آن می‌گوید: «حقوق ملت‌ها مجموعه از قواعد عرفی و قواعد عهد نامه‌ای است که دولت‌های متمدن در روابط خود با یکدیگر قانوناً ملزم به رعایت آن می‌باشد.» او سپس این قواعد عرفی و عهدنامه را به سه قسمت تقسیم می‌کند و قسمتی از آن را فقط برای دو یا چند دولت الزام‌آور دانسته و آن را حقوق بین‌الملل خاص یا Particular international law می‌نامد.

قسمت دیگر این مجموعه که برای عده زیادی از دولت‌ها لازم‌الرعايه است حقوق بین‌الملل عام یا General international law نام می‌نهد و بالاخره قسمت سوم که برای همه دولت‌های جهان الزام آور است، حقوق بین‌الملل جهانی یا international law Universal می‌داند. (عالیخانی، ۱۳۸۰: ۲۵)

«حقوق بین‌الملل حقوقی است که روابط دولت‌ها را به عنوان نماینده ملت‌ها و وظایف آن‌ها را در برابر سازمان‌های اجتماعی و حقوق خاص افراد بیگانه را در هر کشور تنظیم کند و این عمل باید بر اساس تأمین آسایش و منافع آن‌ها باشد.»

ژرژ سل: حقوقدان مشهور فرانسوی می‌گوید «حقوق بین‌الملل به معنای کامل کلمه عبارت از نظام حقوقی جامعه ملت‌ها یا جامعه جهانی افراد بشری می‌باشد، حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی متعالی است

یعنی فوق نظام‌ها و سیستم‌های حقوقی دیگر اعم از ملی و فدرالی و قواعد آن بر قواعد حقوق داخلی ممالک مختلف تقدم و اولویت دارد.» (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۸)

به تأسی از تعاریف دانشمندان حقوق بین‌الملل استنباط می‌شود که حقوق بین‌الملل را باید چنین تعریف کرد: «حقوق بین‌الملل مجموعه قواعد و اصولی است که دولت‌ها یعنی اعضای اصلی جامعه بین‌المللی خود را ملزم به رعایت آن می‌داند و در روابط به یکدیگر اجراء می‌کنند. علاوه بر این، حقوق بین‌الملل شامل قواعدی است که طرز تشکیل و وظایف سازمان‌های بین‌المللی و روابط این سازمان‌هایی را با یکدیگر و با دولت‌ها و همچنین در بعضی موارد حقوق و تکالیف افراد را تعیین می‌کند» (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۰)

۲) مبانی نظری شناسایی

در ارتباط به مبانی نظری شناسایی باید افزود که بحث مبانی در هر مورد یا مؤلفه حقوقی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی لازم و ضروری بوده؛ زیرا سبب ایجاد عقاید و باوری می‌گردد که اشخاص و دولت‌ها به اطاعت و پیروی از آن خود را ملزم می‌دانند.

۲-۱) نظریه تأسیسی یا ایجاد

طرفداران این نظریه به عمل شناسایی تأکید دارند. آن‌ها به این باورند که عمل شناسایی، شخصیت بین‌المللی نهاد مورد بحث را تثبیت و تأسیس می‌کند. بر این اساس عمل شناسایی به مثابه لازمه و پیش شرط وضعیت حقوقی نهاد مورد بحث قابل توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، عمل شناسایی یک کشور را به وجود می‌آورد و شخصیت حقوقی نظام حاکم جدید را محرز می‌کند. به منظور تبیین بهتر موضوع به گونه مفصل به آن می‌پردازیم.

۲-۲) مفهوم و ماهیت نظریه تأسیسی

نظریه تأسیسی یا ایجاد، از این عقیده حمایت می‌کند که این عمل شناسایی به وسیله دیگر کشورهاست که یک حکومت جدید ایجاد می‌کند و به آن شخصیت حقوقی می‌بخشد، و نه فرایندی که از طریق آن در واقع به استقلال نائل می‌شود. بدین ترتیب، حکومت‌های جدید با اراده و موافقت کشورهای موجود در جامعه بین‌المللی به عنوان موضوع کامل عیار حقوق بین‌الملل ایجاد می‌گردند. نقص این رهیافت آن است که یک حکومت شناسایی نشده مشمول تعهدات تحمیل شده از سوی حقوق بین‌الملل نبوده و در نتیجه از این گونه محدودیت‌ها، مانند رفتار انسانی با اسیران یا ممنوعیت تجاوز و غیر آن، آزاد خواهد بود. یک پیچیدگی دیگر وقتی پیش می‌آید که یک «حکومت» مورد شناسایی برخی کشورهای دیگر (نه همه کشورها) قرار گیرد. آیا در این صورت می‌توان سخن از شخصیت حقوقی و یا شخصیت محدود و چیزی جز آن به میان آورد؟

بر اساس این نظریه عمل شناسایی فی نفسه نقش ایجاد یا تأسیسی دارد و تا زمانی که شناسایی نباشد حکومتی نیز تأسیس و ایجاد نشده است. حسن این نظریه آن است که اعمال و ادای احترام دیگران

را در معرض دید بقیه اعضای جامعه بین‌المللی قرار می‌دهد و نقش و عکس‌العمل آن‌ها را در تأیید یا رد اقدامات طرف دیگر مؤثر و تأثیرگذار می‌داند. (شاو، ۱۳۷۴: ۱۷۲)

این نظریه مشکلات و دشواری‌هایی نیز دارد یا به وجود می‌آورد که به راحتی قابل حل نیستند، مانند تأکید زیاد بر اراده دولت‌ها و بی‌توجهی به مقولاتی چون تاریخ و جامعه‌شناسی. (زیرا ایجاد حکومت محصول ترکیبی از عوامل متعدد است و نه انحصاراً یکی از آن‌ها) در صورت پذیرش این نظریه، کشور شناسایی نشده آسیب‌پذیر و در عین حال آسیب‌رسان می‌شود. یعنی کشور جدید چون از حمایت بین‌الملل و حقوق بین‌الملل برخوردار نیست آسیب‌پذیر است و چون تعهدی ندارد به دیگران آسیب‌رسان نیز است. (سهرابی، ۱۳۸۳: ۷۲)

یک عامل دیگر که به تفسیر ایجاد شناسایی تمایل دارد، رویه مرسوم در بسیاری از کشورهاست که طبق آن یک حکومت شناسایی نشده نمی‌تواند در دادگاه‌های داخلی مدعی حقوقی گردد که حکومت‌های مورد شناسایی از آن‌ها برخوردارند. (Deutsche Continental (1929 - 30)

منظور آن‌که عمل شناسایی به خودی خود اثر حقوقی مشخصی را به دنبال دارد و آن این است که یک حکومت پس از شناسایی از حقوقی قابل تنفیذ در حوزه صلاحیت داخلی برخوردار خواهد شد که پیش از شناسایی از آن محروم بود. اگر چه تجربه دکتترین شناسایی حکایت از وجود اختلاف و تناقض دارد، ولی نباید چنین نتیجه‌گیری کنیم که مقررات قانونی از اهمیت حیاتی برخوردار و در اکثریت موارد پذیرفته است. این‌که اهلیت حقوقی بین‌المللی مستقل از شناسایی وجود دارد، بدان معنا نیست که کل موضوع بی‌ربط است، بلکه چنین رابطه‌ای وجود دارد. (شاو، ۱۳۷۴: ۱۶۹)

به موجب نظریه تأسیسی، عمل شناسایی دولت‌ها به‌منزله اعطای شخصیت بین‌المللی به دولت جدیدالتأسیس است. از این دیدگاه مادامی‌که دولت نوپا از سوی دولت‌های دیگر به رسمیت شناخته نشده است نمی‌تواند وجود قانونی پیدا کند. بنابراین، شناسایی اثر تأسیسی، ایجاد یا خلاقه دارد. به عبارت دیگر، شناسایی سایر دولت‌ها شرط لازم برای ایجاد دولت است. بدین ترتیب، دولت‌های جدید با اراده و موافقت اعضای جامعه بین‌المللی به‌عنوان یکی از تابعین تمام‌عیار حقوق بین‌الملل ایجاد می‌شوند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۶)

به عقیده طرفداران نظریه اول از جمله آنزیلوتی و اینپهایم از آن‌جا که اساس حقوق بین‌الملل اراده دولت‌های متمدن است، دولت جدید وقتی شخصیت بین‌المللی پیدا می‌کند که به‌وسیله سایر دول به رسمیت شناخته شود. بنابراین در جامعه بین‌الملل شخصیت دولت جدید و به رسمیت شناختن آن امری است که منحصرأ بسته به اراده مطلقه دول عضو جامعه بین‌الملل است. هرگاه شناسایی مبنی به این نظریه باشد اراده دولت‌ها در ایجاد شخصیت بین‌المللی دولت جدید تأثیر بسزایی دارد. (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۱) از این رو، شناسایی دارای خصوصیات ذیل است:

- شناسایی عملی است فردی «هر دولتی به تنهایی اقدام می‌کند».
- شناسایی عملی است اختیاری،
- شناسایی عملی است مشروط و

- شناسایی ایجادکننده شخصیت بین‌المللی دولت است. (ضیایی، ۱۳۸۹: ۵۵)

۲-۲) نظریه اعلامی یا اطلاعی

نظریه اعلامی، رهیافت مخالف را می‌پذیرد و هماهنگی بیشتری با واقعیت‌های عملی دارد. در این نظریه اعتقاد بر آن است که شناسایی تنها پذیرش یک وضعیت موجود از سوی کشورهاست. یک حکومت جدید نه به دلیل موافقت دیگر کشورها، بلکه به خاطر یک وضعیت واقعی خاص است که طبق حقوق بین‌الملل از اهلیت برخوردار می‌گردد. چنین حکومتی در اثر تلاش‌های خود و اوضاع و احوال جنبه حقوقی به خود می‌گیرد و نیازی ندارد که در انتظار جریان شناسایی از سوی دیگر حکومت‌ها بماند. همان گونه که خواننده ملاحظه می‌کند، این دکترین به مقدار زیادی مدیون اندیشه سنتی مثبت‌گرا راجع به برتری حکومت و ضعف ذاتی یا عدم وجود رهنمودی اصلی در جامعه بین‌المللی است.

۲-۲-۱) مفهوم و ماهیت نظریه اعلامی

نظریه مربوط به اهمیت حقوقی شناسایی که بر اساس آن، عمل شناسایی صرفاً تأیید وجود حقایق و پذیرش موجودیت یک دولت یا حکومت جدید است. بر اساس این نظریه، شناسایی، دولتی را که قبلاً وجود نداشته به وجود نمی‌آورد. شناسایی دولت جدید، به معنای شناسایی حکومت آن‌هم هست، ولی تغییر بعدی حکومت ممکن است موجب خودداری از شناسایی آن حکومت شود.

نظریه اعلامی بودن شناسایی، یک طرف اختلاف تئوریک درباره اثر حقوقی شناسایی حکومت جدید است. طرف دیگر این اختلاف، نظریه تأسیسی بودن شناسایی است، که معتقد است عمل شناسایی شخصیت بین‌المللی جدید به وجود می‌آورد. شناسایی اعلامی وجود بالفعل یک حکومت را تصدیق می‌کند. در مورد حکومت‌هایی که به عنوان موجودیت‌های مستقل که از پیش وجود داشته‌اند و شرایط حکومت بودن را حائز هستند، وارد جامعه ملت‌ها می‌شوند، شناسایی به نظر می‌رسد بیان و اعلام یک حقیقت باشد. از سوی دیگر، شناسایی می‌تواند اثر تأسیسی داشته باشد و این زمانی است که شخصیت بین‌المللی ناقصی به یک موجودیت اعطا شده و آن موجودیت شاید فاقد شرایط لازمه برای حکومت بودن باشد، مثلاً وقتی که جامعه‌ای متخاصم در درون یک دولت وجود دارد. شناسایی از این جهت اهمیت دارد که دولت‌ها اغلب مانع دسترسی حکومت شناسایی نشده به دادگاه‌های خود به دلیل فقدان اهلیت می‌شوند. (بوچک، ۱۳۷۵: ۷۲)

در باره عدم انطباق نظریه ایجادی با واقعیت بین‌المللی می‌توان به عدم شناسایی کشورهای کمونیست از سوی آمریکا اشاره کرد همانگونه که می‌دانیم عدم شناسایی آمریکا در بدو تأسیس کشورهای کمونیستی اساساً به دلایل سیاسی و نه فقدان شرایط لازم در موجودیت کشورهای کمونیستی بود. (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۷)

موسسه حقوق بین‌الملل ضمن قطعنامه سال ۱۹۳۶ خود جنبه اظهاری یا اعلامی شناسایی را قبول کرده است. به موجب این نظریه عمل شناسایی حکومت را ایجاد نمی‌کند بلکه وسیله‌ای است برای تصدیق

یک واقعیت موجود، زیرا حکومت‌های تابع مقررات حقوق بین‌الملل هستند و بنابراین به محض این که واجد ارکان لازم شدند می‌توانند از حقوق بین‌الملل استفاده کنند. (صفدری، ۱۳۹۶: ۵۹)

۲-۳) دکترین عدم شناسایی (اختیاری بودن شناسایی)

طبق قواعد جاری حقوقی بین‌الملل، هیچ‌گونه اجباری برای شناسایی حکومت جدید از طرف سایر حکومت‌ها وجود ندارد و این امر بستگی به نظر و صلاح هریک از حکومت‌ها دارد و آن‌ها نه به‌صورت اجبار؛ بلکه به‌صورت اختیاری این عمل را انجام می‌دهند و آن‌چه برای آن‌ها در این زمینه اهمیت دارد منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی است نه ملاحظات حقوقی.

مفهوم تکلیف به عدم شناسایی. این رهیافت بخصوص با تهاجم ژاپن به منچوری در سال ۱۹۳۱ م. تحرک یافت. وزیر خارجه ایالات متحده در سال ۱۹۳۲ اعلام داشت که این تهاجم غیرقانونی، شناسایی نخواهد شد، زیرا با پیمان پاریس مورخ ۱۹۲۸ (پیمان کلوگ - بری‌اند) که استفاده از جنگ را به‌عنوان یک ابزار سیاست ملی منع کرده بود، مغایرت دارد. دکترین عدم شناسایی هر وضعیت، معاهده یا موافقت‌نامه منتج از وسایل غیرقانونی، به مناسبت نام وزیر خارجه آمریکا که آن را مطرح کرد، دکترین استیمسون نامیده می‌شود. چندی بعد قطعنامه‌ای در مجمع جامعه ملل به تصویب رسید که موجب تقویت این دکترین گردید. در این قطعنامه تأکید شده بود که اعضای جامعه نباید هیچ وضعیت، معاهده یا موافقت‌نامه‌ای را که منتج از وسایل مغایر میثاق جامعه ملل یا پیمان پاریس باشد، شناسایی کنند. (ملکم شاول، ۱۳۷۴: ۱۸۲)

این طرز تفکر بخصوص در رابطه با تصاحب زمین و با ذکر شرایط غیرقانونی که شناسایی نباید انجام گیرد، توسعه یافت. عدم شناسایی به‌عنوان مجازات اقدامی غیرقانونی از سوی جامعه بین‌المللی به کار می‌رود، اگرچه میزان تأثیر آن نامشخص است. (ملکم شاول، ۱۳۷۴: ۱۸۳)

در سال ۱۹۷۰ م. نیز مجمع سازمان ملل متحد اعلام کرد که یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل این است که «تملک اراضی با توسل و تهدید به‌زور غیرقانونی است و نباید به رسمیت شناخته شود.» در عمل دکترین استیمسون مورد رعایت حکومت‌ها واقع نشد. به‌عنوان مثال سه سال بعد از غلبه ایتالیا بر اتیوپی در سال ۱۹۳۹ انگلستان این غلبه را به‌صورت دوزوره به رسمیت شناخت و همان کشور در سال ۱۹۴۰ غلبه اتحاد جماهیر شوروی را بر جمهوری‌های بالتیک نیز مورد شناسایی دو فاکتو قرار می‌دهد. (اکهورست، ۱۳۷۲: ۸۶)

۲-۴) دکترین تکلیف به شناسایی (الزامی بودن شناسایی)

این نظریه خلاف نظریه عدم شناسایی (اختیاری بودن) معتقد است که شناسایی دولت‌ها یک امری اختیاری نبوده بلکه الزامی می‌باشد.

مفهوم تکلیف به شناسایی

بر اساس این نظریه شخصیت حقوقی وصفی است که دولت در هنگام پیدایش یعنی اجتماع عناصر آن، به آن متصف می‌گردد یعنی دولت به مجرد پیدایش و حکم موجودیت خود، دارای شخصیت بین‌المللی

می‌شود و شناسایی تنها یک عمل انفرادی است که اثر آن اعلام ورود کشور جدید و شهادت دادن به پیدایش عضو جدیدی در خانواده بین‌المللی می‌باشد. پس شناسایی در واقع پذیرفتن یک کار انجام شده می‌باشد و عامل تشکیل دهنده دولت محسوب نمی‌شود.

بعضی از مؤلفین به عقیده «هال» که در یک جا شناسایی را وظیفه می‌داند و معتقد است حکومت‌ها حق ندارند از شناسایی امتناع کنند و در جای دیگر شخصیت بین‌المللی را از زمان شناسایی معتبر می‌شناسند ایراد کرده و تصور کرده‌اند که در نظریه وی تضادی وجود دارد ولی با کمی وقت معلوم می‌شود که در عقیده مزبور هیچگونه تضاد و تناقضی موجود نبوده و آن خود نظر تفصیلی بالا را تأیید می‌کند. (جهان‌نما، ۱۳۳۹: ۴)

شناسایی باید عملی حقوقی در سطح بین‌المللی باشد و کشورها ملزم به انجام چنین عملی باشند، تا بدین وسیله وجود یک جامعه نوپنید که شرایط کشور بودن را دارد، در صحنه بین‌المللی نادیده گرفته نشود، اما برقراری روابط موضوع دیگری است و از جمله مسائل ملی و داخلی هر کشور است و کشورها می‌توانند با توجه به اراده و تمایل خود و با در نظر گرفتن برخی ملاحظات، اقدام به برقراری چنین روابطی بکنند. در قسمت الزام به شناسایی حکومت‌ها باید گفت که وقتی حکومتی اطاعت اتباع را به دست آورد نماینده دولتی بوده و دوام آن نیز قابل پیش بینی باشد، شایسته است از طرف دول دیگر شناخته شود. اصل مؤثر بودن یعنی اعمال کامل قدرت و پشتیبانی عامه مردم در رویه حقوقی انگلوساکسن، شرط اساسی برای شناسایی حکومت است. دولتی که حکومتش شناخته نشده نمی‌تواند از منافع عضویت در خانواده ملل استفاده کند و دولتی که از شناسایی آن حکومت خودداری کرده‌اند، تنها پایبند مقررات حقوقی نبوده، بلکه جهات سیاسی را در نظر گرفته‌اند. (جهان‌نما، ۱۳۳۹: ۹)

۳) شرایط شناسایی حکومت‌ها

در قسمت شرایط شناسایی حکومت‌ها می‌توان گفت که شناسایی یک حکومت جدید با شناسایی دولت جدید کاملاً متفاوت است. این اختلاف به لحاظ شرایط متفاوت شناسایی «دولت‌ها» و «حکومت‌ها» است. شرایط شناسایی «دولت‌ها» که قبلاً اشاره شد، استقلال، ثبات داخلی و قلمرو مشخص است. حال آن که شرایط شناسایی حکومت‌ها را به‌طور کلی قرار زیر دانست:

۳-۱) مشروعیت حکومت

«مشروعیت» معادل Legitimacy است که از صفت Legitimate اشتقاق یافته و در لغت به معنای «قانونی» و در اصطلاح به معنای گوناگونی همچون قانونی، پذیرش همگانی، مقبولیت مردمی، حق داشتن و مجاز بودن آمده است. (عالم، ۱۳۷۳: ۱۰۵) مشروعیت که در مرکز سیاست واقع شده در معنای امروزی خود، نخستین بار در سده‌های میانه با پیدایش مفهوم کشور - دولت متولد شد و تحلیل‌های نظامند درباره آن، با شکل‌گیری عصر مدرن آغاز گردید. اگرچه تا پیش از این دوران، در عصر باستان مفاهیمی همچون «برحق بودن» وجود داشت، اما این مفهوم صرفاً به قانونی بودن اشاره می‌کرد. (قربان زاده، ۱۳۹۵: ۳۳)

۳-۲) شیوه تغییر و تحول انقلابی

در گذشته، رفتار خشونت‌آمیز حکومت‌های جدید موجب می‌شد که بعضی از دولت‌ها از شناسایی آن‌ها خودداری کنند. رفتار انگلستان در قبال حکومت فرانسه در سال ۱۷۹۳م، حکومت صربستان در سال ۱۹۰۳ و حکومت یونان در سال ۱۹۲۲ به دلیل رفتار خشونت‌آمیز سیاسی مورد شناسایی قرار نمی‌داد. و عکس این وجود دارد کودتای ۱۹۵۸ عراق که با خشونت فجیعی همراه بود، مانع از شناسایی آن حکومت نشد و یا کودتای ارتش لیبیا به رهبری ساموئل دوم در ۱۹۸۰ همانند سایر کودتاهای آفریقا و آمریکای لاتین با مشکل شناسایی مواجه نشد. (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۲)

۳-۳) تمایل به انجام تعهدات بین‌المللی

پیش از شناسایی یک حکومت جدید، دولت‌های دیگر تمایل این حکومت را به انجام تعهدات بین‌المللی بررسی کرده، پایبندی آن را به مقررات بین‌الملل مورد ارزیابی قرار می‌دهند. تعهد حکومت جدید به مقررات بین‌المللی یکی از عوامل مؤثر و ترغیب‌کننده برای شناسایی آن حکومت توسط سایر دولت‌ها خواهد بود. (لطفی، ۱۳۹۸: ۵۶۲) در صورتی که حکومت جدید تمایل به تعهدات بین‌المللی نشان داد مورد شناسایی قرار می‌دهند. معمولاً حکومت‌ها بر اساس منافع ملی شان به تعهدات بین‌المللی تمایل نشان می‌دهند اما حکومت‌های که تمایل به انجام تعهدات بین‌المللی نداشته باشند مورد شناسایی قرار نمی‌گیرند این مورد به صورت نسبی است. مانند دور اول حکومت امارت اسلامی افغانستان (طالبان) که علاقه‌مند به انجام و اجرای تعهدات بین‌المللی نبوده مورد شناسایی جامعه بین‌المللی قرار نگرفت، به جزء سه کشور (پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی)

۳-۴) مؤثر بودن یا واقعی بودن قدرت حکومت

حکومت جدید باید سلطه واقعی و مؤثر خود را بر کل کشور اعمال کرده باشد و صرف کنترل بخشی از کشور برای شناسایی کافی نیست. اما به نظر می‌رسد که رویه حاکم در قرن بیستم، پذیرش معیار «اعمال قدرت مؤثر» در شناسایی حکومت‌ها بوده است. به این معنا که اگر حکومتی به صورت مؤثر بر سرزمین مربوطه، اعمال قدرت می‌کرد، حکومت قانونی آن کشور محسوب می‌گردید و می‌توانست عهده دار، تمامی حقوق و تکالیفی باشد که در عرصه بین‌المللی و در نتیجه عملکرد این حکومت ایجاد شود. دکترین استرادا نمونه روشن و بازتاب مهم این تمایل غالب دولت‌ها بوده است. مطابق دکترین استرادا، هر دولتی می‌بایست در همه شرایط و در همه اوضاع و احوال، حکومت جدید را به رسمیت شناسد و سایر دولت‌ها حق قضاوت در مورد مشروعیت حکومت جدید (حتی حکومتی که با زور به قدرت رسیده است) را نداشتند. (بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۶۴) این رویه تا پایان جنگ سرد در نظام حقوق بین‌الملل، قاعده غالب بود. مقررات منشور ملل متحد نیز به نحو ضمنی از این رویکرد، حمایت می‌کرد.

۴) انواع شناسایی

در کل شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها به دو شکل صورت می‌گیرد که عبارتند از: شناسایی دوزوره یا قانونی و شناسایی دوفاکتو یا عملی. شناسایی دوزوره، در موردی است که دولت شناسا، وضعیت دولت مورد شناسایی را از هرحیث قانونی و واجد شرایط شناسایی می‌داند. شناسایی دوفاکتو یا عملی، در مورد کشورهایی است که شرایط قانونی آن‌ها مورد تردید است و فقط وجود شکلی دولت یا حکومت جدید مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

شناسایی دوزوره یا قانونی به صورت دایمی است و دوباره پس گرفته نمی‌شود و کشوری که به شکل دوزوره یا قانونی شناخته شد از تمامی حقوق و مزایا مستفید می‌گردد، اما شناسایی دوفاکتو یا عملی، موقتی است و کشورها می‌توانند دوباره شناسایی خود را پس بگیرند و شناسایی دوفاکتو در موارد دیپلماتیک یا تجاری اکثراً صورت می‌گیرد مانند امارت اسلامی افغانستان (طالبان) که از سوی بعضی کشورها به شکل دوفاکتو شناخته می‌شود و کشورهای دیگر نمایندگی شان را در افغانستان باز نگه‌داشته‌اند.

۴-۱) انواع شناسایی

شناسایی دولت در حد خود مستلزم تشریفات خاصی است. و بدین لحاظ به صورت‌های مختلف انجام می‌پذیرد: شناسایی صریح و شناسایی ضمنی، که هریک نیز می‌تواند به اشکال فردی و جمعی تحقق پذیرد و شناسایی حکومت‌ها به صورت دوزوره یا قانونی و دوفاکتو یا عملی صورت می‌گیرد که هرکدام آن‌ها را در پایان توضیح خواهیم داد.

۴-۲) انواع شناسایی حکومت‌ها

در مورد شناسایی حکومت که قبلاً بیان شد به صورت دوزوره و دوفاکتو صورت می‌گیرد اینک به توضیح هریکی از آن‌ها می‌پردازیم:

شناسایی دوزوره یا قانونی

شناسایی دوزوره یا قانونی عملی است که دولت شناسنده وضعیت دولت مورد شناسایی را از هر حیث قانونی دانسته و واجد شرایط دولت می‌داند. (لطفی، ۱۳۹۸ : ۵۵۶) یکی از دو شکل اساسی شناسایی حکومتی جدید که شکل دیگر آن شناسایی دوفاکتو می‌باشد. پس شناسایی دوزوره، عبارت است از شناسایی کامل حکومت مورد نظر و این که آن حکومت نه تنها حکومت واقعی، بلکه حکومت قانونی هم هست. شناسایی دوزوره از صفت دائمی بودن برخوردار است ولی شناسایی دوفاکتو فاقد این ویژگی بوده و می‌توان آن را پس گرفت. دولت‌ها معمولاً فقط به صورت دوزوره قابل شناسایی هستند. شناسایی دوزوره معمولاً هنگامی انجام می‌شود که دولت شناسایی کننده بپذیرد که کنترل مؤثر اعمال شده از سوی حکومت دائمی و ریشه دار بوده و هیچ دلیل قانونی مانع این امر، مانند وابستگی قانونی به یک قدرت خارجی، وجود ندارد. مثلاً تنها یک حکومت شناسایی دوزوره می‌تواند ادعایی را در مورد اموال واقع در کشور شناسایی کننده اقامه کند. (ملکم شاو، ۱۳۷۴ : ۱۷۸)

شناسایی دوافکتو یا عملی

این نوع شناسایی زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که کشور شناسایی کننده نسبت به قدرت سیاسی و ثبات کشور جدید شک و تردید داشته باشد. شناسایی دوافکتو عبارت از همان شناسایی مؤقت و قابل لغو با آثار محدود است. این نوع شناسایی ممکن است پس از مدتی بر اثر تغییر اوضاع سیاسی و یا کدام شرایط دیگر توسط دولت شناسایی کننده بی اعتبار اعلان شود؛ مثلاً دولت فرانسه حکومت فنلاند را در گذشته مورد شناسایی دوافکتو قرار داده بود؛ اما بعداً در ۱۹۱۸ لغو این شناسایی را اعلان کرد. (بیگدلی، ۱۳۹۲: ۲۱۹)

مقصود از شناسایی دوافکتو شناسایی مؤقت و غیرکاملی است که از آن به شناخت واقعیت نیز تعبیر می‌کنند. شناسایی دوافکتو در باره کشورهای یا دولت‌هایی به کار می‌رود که هنوز از رسمیت کامل برخوردار نشده‌اند و احتمال زوال و اضمحلال آن وجود دارد. (ابراهیمی، ۱۳۷۲: ۳۷۴)

شناسایی مشروط

ماهیت سیاسی شناسایی به خصوص با اشاره به آن‌چه که شناسایی مشروط نام گرفته، مشخص گردیده است. این امر به رویه گاه‌گاهی موکول ساختن شناسایی به تحقق برخی شرایط، مانند رفتار خوب با اقلیت‌های مذهبی پس از استقلال برخی کشورهای بالکان در اواخر قرن ۱۹ و یا اعطای وضعیت کامله الوداد به دولت شناسایی کننده، اشاره دارد. نمونه معروف این رهیافت موافقتنامه لیتوینوف مورخ ۱۹۳۳م. است، که طبق آن ایالات متحده دولت شوروی را به این شرط به رسمیت شناخت که شوروی از اقدامات مضر به امنیت داخلی آمریکا خود داری نموده، دعاوی مالی مختلف خود را حل و فصل کند. این وضع فشارهای سیاسی ذاتی فرایند شناسایی را نشان داده خطرات پنهان ساختن «گرگ سیاسی» در پوست «میش حقوقی» را خاطر نشان می‌سازد.

۵) موضوع یا موارد شناسایی

شناسایی، منحصر به شناسایی دولت و حکومت نیست. آن‌چه گفته شد شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها بود اما شناسایی تنها به دولت‌های جدید اختصاص ندارد بلکه حالات و موارد دیگری نیز برای شناسایی در حقوق و روابط بین‌الملل وجود دارد که می‌تواند شناسایی انقلابیون، جنگجویان، حکومت انقلابی یا کودتا، حکومت در تبعید و یا وضعیت غیر مشروع باشد.

۶) استرداد یا پس‌گیری شناسایی

در باره استرداد شناسایی انقلابیون، جنگجویان و حکومت‌های انقلابی یا کودتایی، باید گفت که در صورت شکست آنان، به طور طبیعی شناسایی پس گرفته می‌شود و در این صورت دولتی که بدون تأمل و شتابزده، مخالفان یا شورشگران را به رسمیت شناخته است، بهای کار خود را می‌پردازد مخصوصاً در صورتی که شورشیان را بر ضد حکومت اصلی، تأیید کرده باشد. (دانش، ۱۳۹۳: ۱۸۱)

۷) آثار شناسایی

به طور کلی، شناسایی هر حکومت بدین معناست که حکومت شناسنده، ثبات حکومت شناخته شده جدید و همچنین تمایلش را به ایفای تعهداتش تصدیق می‌کند. این که حکومت شناسنده، تمایلش را برای ورود به روابط عادی، بین‌المللی از جمله مبادله مأموران دیپلماتیک با حکومت شناخته شده اعلام می‌کند، و این که دولت شناسنده از این پس، حکومت شناخته را مسؤول تعهدات بین‌المللی آن، همچنین همه اقدامات رسمی که آن‌ها را متأثر می‌سازد، خواهد دانست. در مورد شناسایی دولت‌ها نیز شناسایی حکومت دژورره جدید، آثار معطوف به گذشته دارد، که تاریخ آن، به آغاز حکومت جدید باز می‌گردد. بدین ترتیب بازگشت آثار شناسایی، اقدامات هر حکومت دوفاکتو را که بعداً تبدیل به حکومت دژورره جدید می‌گردد، اعتبار می‌بخشد، لیکن اقدامات قانونی حکومت دژورره پیشین را بی اعتبار نمی‌کند. این در رأی دادگاه در خصوص پرونده مشهور آندربیل علیه هرناندز (۱۸۹۷) ۲۵۰ U. 168 به خوبی آشکار گردید؛ رأی دادگاه بر آن بود که اگر طرفی که در صدد کنار زدن حکومت موجود است، پیروز شود، و اگر استقلال حکومتی که تشکیل داده است، شناسایی شود، آن‌گاه اقدامات چنین حکومتی، از آغاز وجود آن به عنوان اقدامات یک ملت مستقل در نظر گرفته می‌شود. هنگامی که حکومت جدیدی مورد شناسایی واقع شد، آن حکومت به دادگاه‌های دولت شناسنده حق دسترسی می‌یابد. (فن گالن، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۳)

۷-۱) آثار شناسایی از دید بین‌المللی

آثار شناسایی در حقوق بین‌الملل متفاوت از آثار شناسایی در حقوق ملی است. در حوزه حقوق بین‌الملل این احتمال وجود دارد که کشور الف راهی جز پذیرش واقعیت کشور ب نداشته باشد، اما در حقوق ملی از یک نظام حقوقی متفاوت برخوردار است. در این نظام حقوقی قوای مقننه، مجریه و قضاییه دولت الف به اقدامات کشور یا حکومت ب در بعد ملی نگاه می‌کنند و این موضوع تماماً به پذیرش رسمی کشور ب بستگی دارد. در عمل پیامد و آثار حقوقی پذیرش در عرصه حقوق ملی با قوانین هر کشور مرتبط است. (دیکسون، ۱۳۹۶: ۲۱۰)

۷-۲) آثار شناسایی از دید داخلی

شناسایی علاوه بر آثار آن در زمینه‌های دیگر، در عرصه حقوق داخلی آثار حقوقی دارد و بنابراین، به تناسب هردولت و کشور، باید آثار حقوقی شناسایی را در عرصه حقوق داخلی و بین‌المللی مورد بررسی قرار داد - البته این کار به معنای نفی و انکار وجود آثار حقوقی مشترک برای کلیه کشورها نیست. در مورد آثار شناسایی در عرصه حقوق داخلی بسته به مورد و کشور مورد بررسی فرق می‌کند. به عنوان مثال آثار آن عبارت است از: استناد به قوانین، مقررات و اعمال اداری کشور شناسایی شده در کشور شناسنده؛ طرح دعوا در محاکم دولت شناسنده توسط کشور شناسایی شده؛ تبری دولت شناسایی شده از صلاحیت محاکم کشور شناسنده؛ مطالبه و استرداد اموال کشور شناسایی شده از کشور شناسنده و ادعای مصونیت کشور شناسایی شده از اجرای احکام دادگاه‌های کشور شناسنده. (سهرابی، ۱۳۸۳: ۷۷)

۷-۳) آثار عدم شناسایی

عدم شناسایی وسیله‌ای است که کشورها به طور جمعی یا یک جانبه مخالفت خود را با تغییر منطقه‌ای بیان می‌کنند و عدم شناسایی اهمیت بیشتری پیدا کرده و به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. عدم شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها اثرات نا مطلوبی دارد که از آن جمله می‌توان به موضوعات آتی اشاره کرد:

۱. عدم شناسایی حکومت‌ها باعث می‌شود که یک کشور به عضویت جامعه بین‌المللی در نیاید و در ارتباط بین‌الملل از شخصیت حقوقی برخوردار نباشد.
۲. اگر یک حکومت مورد شناسایی قرار نگیرد، در آن صورت از عنوان یک حاکمیت دارای اقتدار بهره نخواهد برد و در نتیجه بسیاری از حقوق و قوانین حکومتی آن، معتبر تلقی نخواهد شد همچنین در برابر اعمال صلاحیت‌های مدنی و جزایی دادگاه در پرونده‌های خاص مصوونیت نخواهد داشت.
۳. عدم پذیرش یک حکومت می‌تواند شرایط را در دعاوی فردی دشوار کرده و در روابط عادی بین‌الدولی اختلالات زیادی ایجاد کند. به عنوان مثال، در پرونده آدامز، دادگاه بریتانیا حق طلا، صادر شده در رودزبای جنوبی را به خاطر اینکه بریتانیا این کشور را به رسمیت نشناخته بود، قبول نکرد. (دیکسون، ۱۳۹۶: ۲۱۴)
۴. عدم برقراری روابط دیپلماتیک که این موضوع باعث انزوای یک کشور می‌شود و همچنان از حقوق اتباع خود در دیگر کشورها حمایت کرده نمی‌تواند.
۵. عدم برقراری روابط تجاری، فرهنگی و اقتصادی که این موضوع کشور شناسایی نشده را به مشکلات اقتصادی روبه‌رو می‌سازد و در بعضی از مواقع در صورتی که حکومت‌ها از طریق خشونت و مخالف قانونی اساسی به وجود آمده باشد یا ناقض حقوق بشر باشد تحریم از سوی کشورهای دیگر وضع می‌شود. به عنوان مثال، حکومت فعلی امارت اسلامی افغانستان فعلاً به دلیل عدم احترام به کنوانسیون‌ها، معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی شامل آزادی‌های فردی، اجتماعی و عدم رعایت حقوق بشر و زنان تحت تحریم قرار داشته و از سوی هیچ کشور شناسایی نشده است.
۶. عدم شناسایی حکومت‌ها باعث می‌شود تا حقوق و تکالیفی در عرصه بین‌المللی نداشته باشند.
۷. عدم شناسایی حکومت‌ها باعث مسدود شدن اموال منقول و غیرمنقول دولت شناسایی نشده می‌شود. به عنوان مثال، انجماد و مسدود شدن ذخایر ارزی دولت افغانستان بعد از روی کار آمدن امارت اسلامی در پانزدهم آگست ۲۰۲۱ توسط ایالات متحده امریکا.
۸. عدم شناسایی حکومت باعث می‌شود تا از حقوق و مزایای دولت بودن در عرصه بین‌الملل برخوردار نشوند.
۹. عدم شناسایی حکومت‌ها باعث از دست دادن حاکمیت و بروز جنگ‌های داخلی می‌شود.

۱۰. عدم شناسایی حکومت‌ها باعث قطع کمک‌های جامعه جهانی در قسمت بازسازی زیربنای و زیرساخت‌های کشورهایی که در اثر جنگ و تحولات خسارت دیده‌اند، می‌شود.

نتیجه‌گیری

شناسایی حکومت‌ها به معنای قرار گرفتن یک کشور به‌عنوان یک حاکمیت دارای حق مستقل، در صحنه جامعه بین‌المللی می‌باشد. زیرا همه کشورهای مستقل، دارای حق حاکمیت مساوی هستند. لذا برای آن که کشوری که دارای حق حاکمیت مستقل بوده و از چنین حقی در صحنه بین‌المللی برخوردار باشد، باید مورد شناسایی جامعه بین‌المللی یا لاقلاً یک کشوری که مهم‌ترین آن‌ها همسایگان باشند، قرار گیرد. از این جهت شاید بتوان گفت شناسایی اولین گام لازم برای تحقق هویت حقوقی است. روند شناسایی حکومت‌های جدید یک ابزار تشریفاتی است که از قرن هجدهم به بعد در روابط بین‌الملل معمول گردیده و منظور از آن به رسمیت شناختن حکومت نوپدید توسط کشورهای قدیمی است. یعنی هنگامی که کشوری در صحنه بین‌المللی ظاهر گردد، بعد از این که عوامل تشکیل‌دهنده آن جمع شدند، کشورهای ثالث به‌منظور برقراری ارتباط با آن کشور می‌بایست آن را به رسمیت شناخته و موجودیتش را تأیید کنند. معمولاً شناسایی حکومت‌ها به شکل دوازده (قانونی یا کامل) و یا به شکل دوفاکتو (عملی یا ناقص) صورت می‌گیرد. منافع و دیدگاه‌های دولت شناسایی‌کننده از یک طرف، میزان اقتدار و مشروعیت ملی دولت مورد شناسایی از طرف دیگر، عناصری‌اند که تأثیر مستقیمی در نوع شناسایی دولت جدید دارند. تفکیک بین شناسایی به‌صورت دوازده و دوفاکتو در گذشته بیشتر از امروز رایج بوده است. شناسایی دوازده حکایت از قانونی بودن مبنای یک رژیم یا به‌عبارت دیگر مشروعیت آن و نشانه تأیید رژیم جدید از سوی دولت شناسایی‌کننده است. درحالی که شناسایی دوفاکتو به معنای این است که یک رژیم یا حکومت جدید در سرزمینی مستقر شده و دارای کنترل بالفعل و عملی در آن سرزمین است. در قسمت شرایط شناسایی حکومت‌ها باید گفت، هر دولتی که ایجاد می‌شود حق تشکیل یک حکومت را نیز دارد و حکومت مزبور نماینده آن دولت در روابط بین‌الملل است. تغییر ترکیب و شکل حکومت‌ها ارتباطی با دولت نداشته و بر شخصیت بین‌المللی دولت تأثیر نمی‌گذارد. در مورد آثار شناسایی در عرصه حقوق بین‌الملل باید گفت که شناسایی یک کشور را صاحب شخصیت بین‌المللی و حقوق و مسؤولیت‌هایی می‌گرداند که کشور مذکور نمی‌تواند از زیر بار آن‌ها شانه خالی کند. از این رو عدم شناسایی نیز در عرصه بین‌المللی به معنای داشتن کارت سبز و گریز از مسؤولیت‌ها و وظایف خود و دست زدن به هر نوع اقدام نیست. پس در هر دو صورت - شناسایی یا عدم شناسایی - در عرصه حقوق بین‌الملل مسؤولیت‌ها و تکالیفی متوجه دولت و حکومت مزبور است. در مورد این که آیا شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها موجب اعطای شخصیت بین‌المللی به آن‌ها است یا این که به منزله آن است که این دولت‌ها و حکومت‌ها از قبل وجود داشته‌اند و شناسایی موجب تأیید آن‌هاست، دو نظریه وجود دارد: نظریه اول: که نظریه تأسیسی و ایجاد است، شناسایی را وسیله اعطای موجودیت و شخصیت بین‌المللی به دولت‌ها و حکومت‌ها می‌داند. نظریه دوم: نظریه اعلامی است و شناسایی را به منزله اعلام موجودیت دولت‌ها و حکومت‌ها می‌داند و این نظریه امروزه پذیرفته شده است.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، محمد، (۱۳۷۹) اسلام و حقوق بین الملل، چاپ سوم ج ۱-۲، تهران: سمت.
۲. اکهورست، مایکل، (۱۳۷۲) کلیات نوین حقوق بین الملل، ترجمه: مهرداد داراب پور، تهران: انتشارات جهان معاصر.
۳. بوچک، رابرت بلدسو، (۱۳۷۵) فرهنگ حقوق بین الملل، ترجمه بهمن آقائی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
۴. جعفری لنگرودی، (۱۳۹۰) محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم.
۵. جهان نما، ابراهیم، (۱۳۹۹) شناسایی در حقوق بین الملل، کانون وکلا، سال دوازدهم، شماره ۷۳.
۶. حسینی، سیدحسین، (۱۳۹۷) حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل، دانشگاه غالب-هرات، شماره ۱.
۷. دانش، سرور، (۱۳۹۳) درآمدی بر حقوق بین الملل، موسسه تحصیلات عالی ابن سینا، چ ۱، کابل: امیری.
۸. دیکسون، مارتین، (۱۳۹۶) درآمدی بر حقوق بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۹. ستانکزی، نصرالله و همکاران، (۱۳۸۷) قاموس اصطلاحات حقوقی، (USAID).
۱۰. سهرابی، محمد، (۱۳۸۳) حقوق بین الملل عمومی، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۱. شاو، ملکم (۱۳۷۴) حقوق بین الملل، ترجمه: وقار، محمدحسین، چاپ دوم، انتشارات: اطلاعات.
۱۲. صافی، ودیر، (۱۳۹۰) حقوق بین الملل عمومی، انتشارات فیضی.
۱۳. ضیائی بیگدلی، محمد رضا، (۱۳۹۲) حقوق بین الملل عمومی، چاپ چهل و ششم، انتشارات: گنج دانش.
۱۴. ضیایی، سیدیاسر، (۱۳۸۹) شناسایی در حقوق بین الملل: آثار حقوقی شناسایی کوزوو، اوستیای جنوبی و آبخازیا، مجله پژوهشهای حقوقی (علمی-ترویجی) شماره ۱۷.
۱۵. عالیخانی، محمد، (۱۳۸۰) حقوق بین الملل عمومی (تهران: انتشارات خط سوم)
۱۶. فن گلان، گرهارد، (۱۳۹۲) درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، ترجمه: محمدحسین حافظیان، جلد دوم.
۱۷. قربان زاده سوار، (۱۳۹۵) قربانعلی، واکاوی مفهوم مشروعیت حکومت بررسی مقایسه‌ای، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال چهارم، شماره نهم.
۱۸. کریمی، عزیزاحمد، (۱۳۹۵) بررسی عدم شناسایی امارت اسلامی افغانستان از سوی جامعه بین‌المللی، دانشگاه خوارزمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۹. لطفی، فروزان، (۱۳۹۸) مفهوم شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها در نظام حقوق بین الملل، فصلنامه علمی-حقوقی قانون یار، دوره سوم، شماره دوازدهم.
۲۰. مدنی، سید جلال‌الدین، (۱۳۷۷)، حقوق بین الملل عمومی و اصول روابط دول، چاپ دوم تهران: انتشارات پایدار.
۲۱. مصوون، غلام‌سخی، (۱۳۸۸) روابط بین‌المللی افغانستان از نگاه حقوق عمومی بین‌الدول، کابل: انتشارات سعید، چاپ اول.
۲۲. معین، محمد، (۱۳۶۳) فرهنگ معین، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۳. موسی‌زاده، رضا؛ (۱۳۸۳) بایسته‌های حقوقی بین الملل عمومی؛ نشر: میزان.

References

24. Coker, F. (1934). Sovereignty. In E. R. A. Seligman (Ed.), Encyclopedia of the social sciences. New York, NY: The Macmillan Company.
25. Deutsche Continental Gas – Gesellschaft v. Polish State, AD (1929–1930), No. 5.